



دومین و آخرین بخش میزگرد تدبیر

# اهداف و سیاستهای خصوصی سازی در ایران

شرکت کنندگان در میزگرد:

- ۱ - آقای سیدمرتضی بهشتی: فوق لیسانس اقتصاد - کارشناس انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران
- ۲ - آقای اللهوردی رجایی سلماسی: فوق لیسانس حسابداری - دبیرکل سازمان بورس و اوراق بهادار تهران
- ۳ - آقای علی روستا: عضو پیوسته انستیتو حسابداران خبره انگلستان - دکترای حسابداری و مدیریت از دانشگاه تهران - استادیار دانشگاه
- ۴ - آقای داود مسگریان حقیقی: فوق لیسانس حسابداری - عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان - معاون اقتصادی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
- ۵ - آقای سیداحمد میرمطهری: فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه لندن - مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری صنایع ملی ایران
- ۶ - آقای غلامرضا نصیرزاده: مهندس مکانیک از دانشگاه شیراز - معاون طرح و برنامه سازمان صنایع ملی ایران

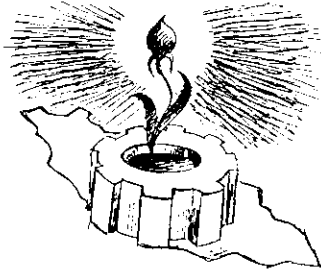
اشاره:

در شماره پیش، بخش اول میزگرد تدبیر در مورد بررسی جنبه های گوناگون خصوصی سازی و واگذاری سهام شرکتهای دولتی از نظر تان گذشت. در بخش اول کارشناسان شرکت کننده ضمن اشاره به سابقه این امر در ایران و جهان به بررسی ویژگیهای خصوصی سازی در ایران پرداختند و برخی از نقاط ضعف و قوت و آنچه را که در این سه سال اخیر گذشته است، برشمردند.

در این بخش نیز بحث در همین زمینه ادامه می یابد و شرکت کنندگان با ذکر مشکلات و نارسایی ها و اشاره به بایدها و نبایدها تلاش کرده اند به سهم خود گامی در راه رفع نارسایی ها و ارائه پیشنهادهایی برای حل مشکلات، بردارند.

با امید به اینکه این بحث بتواند به گشودن برخی از بن بست های هزار توی خصوصی سازی کمک کند، از شما دعوت می کنیم بخش پایانی میزگرد را مطالعه کنید.

«تدبیر»



**میرمظهری: ایرادی که ما به خصوصی سازی در شرایط فعلی داریم، از اجرای آن نیست بلکه از بی هدف بودن آن است.**

منتقل کنید که بار دولت سبک تر بشود. بنابراین آن روزها قیمت تقلیل پیدا کرد. در حالی که هر کدام از این مسایل اثرات خاص خود را برجا می گذارد و بازتاب های اقتصادی آن هم به سرعت برطرف نمی شود. حرف من این است که ما هیچ روش و سیاست اجرائی و آیین نامه ای در این زمینه نداریم که کدام صنعت را اول بیائیم خصوصی سازی بکنیم آیا واقعاً مثلاً بیاییم همان سیاستهایی را به کار ببریم که یک شرکت فوق العاده بزرگ را فرض کنید هواپیمایی را واگذار کنیم یا از شرکتهای کوچک شروع کنیم و رفتاری که در مورد یک شرکت بزرگ مثلاً خودروسازی می کنیم همان رفتاری باید باشد که با یک شرکت کوچک مثلاً ۵۰ یا ۱۰۰ نفر کارگر می کنیم که تولیدکننده آداس است؟

یک نکته دیگر که حداقل برای من روشن نشده ملاک ارزیابی بخش خصوصی برای واگذاری است. آیا ملاک پول است، آیا ملاک تخصص است. آیا ملاک توانایی اداره کردن است؟ خلاصه کدامیک از اینهاست؟ یا اینکه در مورد بعضی صنایع باید به بعضی از این ملاکها اولویت داد و در مورد بعضی دیگر همه آنها را در نظر گرفت. اگر ملاک فقط پول باشد آن وقت باید چشمان را هم بگذاریم و هر که پول بیشتری داشت و در بورس به نمایندگی خودش گفت رقابت کن تا بخری. واحد را بخرد بدون اینکه ما بدانیم بعداً چه بر سر این واحد تولیدی خواهد آمد.

اشاره کردم به بورس. این را هم اضافه کنیم که بورس ما واقعاً دارد با سیستم سنتی ۲۰ سال پیش کار می کند و اصلاً مشخص نیست که اگر ما سهام زیادی در آن عرضه کنیم تا چه حد قدرت جذب و کشش دارد. یعنی یک دوره آزمایشی لازم است که این مسایل در آنها تجربه شود. چون به نظر می رسد که در مقابل حجم عظیم نقدینگی که در کشور هست بورس قدرت جذب درصد قابل توجهی را ندارد، باید به مکانیزمهایی غیر از بورس هم توجه کرد.

در دنیا و همین طور در ایران شیوه های گوناگون و زیادی وجود دارد که می توان مورد استفاده قرار داد که بعضی ها را بنگاهها و موسسات مختلفی که عرضه کننده سهم هستند دارند تجربه می کنند. صنایع ملی و سازمان گسترش و نوسازی تجربه مزایده را دارند و

**میرمظهری:** گاهی در بحث هایی که راجع به خصوصی سازی می شود، اینطور عنوان می کنند که دولتی کردن صنایع پس از پیروزی انقلاب یک اشتباه بوده است و حالا که گرایش به کاهش فعالیت بخش عمومی و افزایش فعالیتهای بخش خصوصی است، در واقع یک تصحیح صورت می گیرد. در حالی که اینطور نیست. یعنی هر دو کار ضرورت داشت و دولتی کردن صنایع در آن مقطع از نظر اقتصاد ملی کار درستی بود که باعث حفظ آنها شد.

حتی در سال ۱۳۶۰ بانک مرکزی تلاش کرد تا با درپیش گرفتن سیاستهای پولی خاص، بخش خصوصی را تشویق کند که فعالیتهای خود را افزایش دهد اما بخش خصوصی پاسخ مثبتی نداد. چون مسایل عدیده ای مثل کمبود ارز و محاصره اقتصادی و شرایط جنگ تحمیلی را داشتیم. بنابراین سازمانهایی مثل صنایع ملی یا گسترش و نوسازی همچنان این واحدها را اداره کردند و آنها را نگه داشتند تا حالا که قابل عرضه به مردم است.

این یک نکته بود که توضیح دادم و نکته بعدی برمی گردد به اشاره آقای روستا به اهمیت اراده و تعهد سیاسی در بحث خصوصی سازی. من هم معتقدم که این موضوع بسیار مهم و لازم است. اما اول باید تعریف خصوصی سازی را داشته باشیم و یک چارچوبی برای آن مشخص کنیم. بعد متناسب با این چارچوب بگوئیم که اراده سیاسی وجود داشته یا خیر و مشخص کنیم که طبق این تعریف ما تا اینجای کار موفق بوده ایم یا ناموفق و اینکه چه اهدافی را از خصوصی سازی دنبال می کنیم.

در کشورهای گوناگون مطابق با نیازها و شرایطی که دارند و اهدافی که مشخص کرده اند، دست به خصوصی سازی می زنند. مثلاً برای رها کردن بودجه از بار مالی شرکتهای دولتی یا افزایش کارایی شرکتهای دولتی می تواند هدف باشد. هم چنین افزایش رقابت یا بهبود شرایط تجاری و درگیر کردن بیشتر بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی هم از دیگر دلایل و اهداف خصوصی سازی است.

اما آیا در ایران هم وضع همین طور است؟ اگر بررسی ساده ای بکنیم متأسفانه با جواب منفی روبرو می شویم و همان طور که آقای حقیقی هم اشاره کردند ایرادی که ما به خصوصی سازی در شرایط فعلی داریم، از اجرای آن نیست بلکه از بی هدف بودن آن است. در برنامه اول که اشاره چندان به این مسئله نشده و در برنامه دوم هم آنچه که تا بحال در اختیار ما قرار گرفته است اشاره واضحی ندارد.

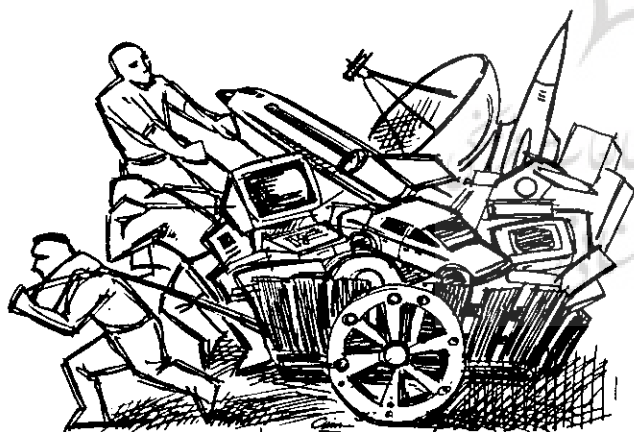
روال کار تا بحال اینطور بوده که یک روز دولت گرایش به کسب درآمد بیشتر داشته و ما هم با قیمت های سنگین تری وارد بورس شده ایم که آقای رجایی هم به آن اشاره کردند و ایراد گرفتند. یک روز دیگر گفتند که هر چه زودتر این واحدها را به بخش خصوصی



هم خصوصی سازی انجام می شود یا در سایر کشورهای صنعتی، درمی یابیم که خصوصی سازی در آن کشورها با آنچه ما خصوصی سازی می گوئیم، تفاوتی دارد و در سطح دیگری است. ما وقتی به لیست شرکتهای قابل واگذاری که نگاه می کنیم می بینیم شرکتهای زیادی هستند که کارشان تولید رب گوجه است یا آجرسازی هستند یا دستمال کاغذی می سازند. واگذار کردن این واحدها به مردم که اسمش خصوصی سازی نیست. اسمش واگذاری صناعی است که تحت شرایطی از مردم گرفته ایم و حالا مجدداً به مردم واگذار می کنیم. اما خصوصی سازی را انشالله وقتی که شرایط و فضای مناسب فراهم شد، باید انجام دهیم که در آن مرحله واگذاری صنایع بزرگ، فعالیتهای بانکی و بیمه و... مطرح می شوند.

البته برخی از نشانه های این فضای مناسب دیده می شود. مثلاً نرخ تعادلی ارز که ما را از آن آشفته بازار ارزی خارج می کند. یا صحتیابی که راجع به آماده کردن قانون کار متناسب با خصوصی سازی و قانون مالیاتی متناسب که نشانه های خوبی هستند. هم چنین پذیرفتن مکانیزم قیمت و اصل رقابت که فضای مناسب را فراهم خواهند کرد.

مطلب دیگری هم راجع به بورس اضافه کنم و آن اشاره به نکته ای است که آقای رجایی گفتند. بورس نامدتی به دلایلی که ذکر شد خیلی رونق داشت و دلایل آن هم البته متعدد است اما شاید یک دلیل عمده آن باور مردم راجع به خصوصی سازی بود و اینکه این اتفاق چه اثرات مثبتی خواهد داشت. اما وقتی که دولت شروع به عقب نشینی کرد مردم هم کم کم آن علاقه اولیه را از دست دادند و مشکلات بورس شروع شد. اما این مسایل بدون تحلیل باقی ماند و



روستا: خصوصی سازی را وقتی که شرایط و فضای مناسب فراهم شد باید انجام بدهیم که در آن مرحله واگذاری صنایع بزرگ، فعالیت های بانکی و بیمه و امثال آن هم مطرح می شود.

آنچه که ما از نظر تئوریک خیلی تشویق می کنیم این است که طبقه کارآفرینان جدید را اگر در داخل کشور می خواهیم به وجود بیاوریم بخشی از سهام را به مدیران واحدها واگذار کنیم. چون به هر حال اینها هستند که دارند کار انجام می دهند اما این کار هم مستلزم این است که باز دولت تکلیف خودش را راجع به خصوصی سازی روشن بکند که هدف اصلی کسب درآمد هست یا نیست. اگر کسب درآمد نیست امکانات و فرصتهای مالی بدهد که بتوانند که این افراد سهام را بخرند و کارخانه ها را اداره بکنند. ما در این زمینه ها هنوز نمی دانیم که چه می خواهیم بکنیم و تعریف دقیقی از این مسایل نداریم بنابراین دچار مشکل می شویم.

**روستا:** آنچه که در این میزگرد مورد نظر است تحلیل مسایل است و قصد حمله یا دفاع از عملکردها را نداریم. بنابراین با تحلیل مسایل انشالله به سهم خود به رفع نارسایی ها کمک خواهیم کرد. با این توضیح من دنباله بحث را با ذکر نکته ای در مورد لزوم باور در سطوح عالی سیاسی که آقای میرمطهری هم تاکید داشتند ادامه می دهم. تردید نیست که اختلاف یا تضاد بین ارزشهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در اجرا مشکلات زیادی ایجاد می کند. پس از انقلاب و بخصوص در اوایل انقلاب سهواً یا عمداً واژه های سرمایه و سرمایه داری به عنوان یک لفظ کاملاً منفی و ضد ارزش مطرح شده اند. بترتیبی که فکر نمی کنم هیچ کس در حال حاضر هم اگر از او سؤال شود خودت را معرفی کن بتواند بگوید که من سرمایه دار هستم، حتی اگر سرمایه او کاملاً با رعایت تمام قوانین عرفی و شرعی کسب شده باشد. این در حالی است که برنامه خصوصی سازی در حال اجراست. برای خصوصی سازی باید مردم با استفاده از سرمایه های خود سهام بخرند یا در مزایده فروش شرکتهای دولتی شرکت کنند. به طور طبیعی مردمی که پول ندارند از این دور خارج می شوند و لزوماً عده ای باید به طور منفرد یا دسته جمعی صاحب یک سرمایه ای باشند که به طور فعال در این امر مشارکت کنند. آیا با این تضادی که هست و سرمایه دار یک واژه منفی معرفی شده است احتمال موفقیت برنامه کم نمی شود؟ این یک سؤال است.

به این دلیل است که من معتقدم در بالاترین سطوح سیاسی کشور این تضاد باید مورد توجه قرار گیرد و لااقل ویژگیهای سرمایه دار را تعریف کنند تا اگر ممکن است تفکیکی بین انواع سرمایه دارها قابل شویم و همه را یکسان نگیریم تا به تدریج این مسئله حل شود و آن دسته از سرمایه دارها که یا معیارهای مشخص و اعلام شده مضر به حال اجتماع نیستند، بتوانند فعالیت کنند و از این مسایل هراس به خود راه ندهند.

نکته دیگری که در بحثهای قبلی مورد اشاره قرار گرفت اما به دلیل اهمیت آن من هم رویش تاکید می کنم این مسئله است که آیا این کاری که در ایران دارد اتفاق می افتد اصلاً خصوصی سازی هست یا خیر؟ ما اگر توجه کنیم که در انگلیس هم از سالهای پیش و هم اکنون

به نظر من هنوز هم یک تحلیل عمیق و درست روی این موضوعات نشده است که لاقلاً برای آینده ما را راهنمایی کند.

البته این تحلیل‌ها باید در زمینه‌های گوناگون باشد. مثلاً خریداران با چه اهدافی برای خریدن شرکتها اقدام می‌کنند؟ آیا هدف آنها برگشت سریع سرمایه است یا نه می‌خواهند به رشد صنعت کمک کنند؟ چون اگر هدف موضوع دوم باشد آن وقت زمان زیادتری لازم دارد و افرادی که برای خرید واحدهای تولیدی اقدام می‌کنند نمی‌توانند با افرادی که در پی برگشت سریع سرمایه هستند، انگیزه‌های یکسانی داشته باشند.

**رجایی:** در این بحثها اشاره‌هایی به مشکلات می‌شود که البته خوب است. اما به نظر من مشکلات از دید دولت پنهان نیست و آنها را می‌داند آنچه که خیلی مهم است ارائه راه حل است برای رفع مشکلات که انشالله اینجا راه‌حلهایی هم ارائه خواهد شد و ما هم به سهم خودمان ارائه طریق خواهیم کرد.

از این گذشته دوستان اشاره کردند که برای واگذاری و خصوصی سازی هنوز آمار دقیقی در بورس وجود ندارد یا در کل آماری نداریم. من عرض می‌کنم که این آمارها در بورس وجود دارد و ما در مورد سهم بخش خصوصی در شرکتی که قبل از فعالیت جدید بورس دارای سهام خصوصی بودند بررسی کرده‌ایم. این بررسی نشان می‌دهد که اگر در سال ۱۳۶۸ یعنی قبل از فعالیت جدید بورس سهم بخش خصوصی در این شرکتها ۳۰ درصد بوده است حالا که به بورس آمده‌اند این سهم در سال ۱۳۷۱ به ۷۰ درصد افزایش یافته. این وضع در مورد شرکتی که قبل و بعد از این فعالیت در بورس بوده‌اند هم صدق می‌کند.

بنابراین بورس از این نظر ناموفق نبوده است و اینکه در گوشه و کنار می‌گویند سهامی که ردوبدل می‌شود بین خود بانکها و شرکتها سرمایه‌گذاری دولتی است این هم به این صورت نیست. و آماری که ما داریم نشان می‌دهد که بخش کوچکی از این خرید و فروش بین بانکها یا شرکتها سرمایه‌گذاری انجام شده است. در واقع مشکلاتی که در کار وجود دارد یک بخش آن ناشی از طرز کار موسساتی است که سهام خود را برای عرضه به بورس می‌آورند مثلاً ممکن است یک گروه که برای خرید داوطلب می‌شوند، اهل فن و متخصص باشند و صلاحیت آنها برای اداره آن واحد در حد مطلوب باشد اما چون پول کافی ندارند و می‌خواهند مثلاً به صورت اقساطی بخرند آنها در مقابل کسی که حاضر است نقد بپردازد ولی معلوم نیست که چقدر اهل فن است، ناچارند کنار بکشند و این خواست فروشنده است که می‌خواهد به این صورت معامله کند.

**نصیرزاده:** موضوع خصوصی سازی به علت گستردگی قابل بحث کامل در یک جلسه نیست و به همین دلیل من احساس می‌کنم که هر کدام از ما به بحثهایی اشاره می‌کنیم و می‌گذریم. در حالی که هر یک از این بحثها احتیاج به یک جلسه جداگانه دارد. به هر حال امیدوارم که خوانندگان مجله بتوانند از این بحثها استفاده کنند و من به عنوان دنباله بحث می‌پردازم به ذکر یک نکته، ما در این بحثها مسائلی زیادی را طرح کردیم که شاید در مورد بعضی مسائل شتاب آلود گذشتیم و شاید هم قضاوتی کردیم که خیلی کامل و منصفانه نبوده است.

**\* رجایی:** در گوشه و کنار می‌گویند سهامی که ردوبدل می‌شود بین خود بانکها و شرکتها سرمایه‌گذاری دولتی است، اما واقعیت به این صورت نیست.

**\* نصیرزاده:** آنچه که مسلم است توسعه اقتصادی به صورت اتفاقی و برحسب شانس شکل نمی‌گیرد.

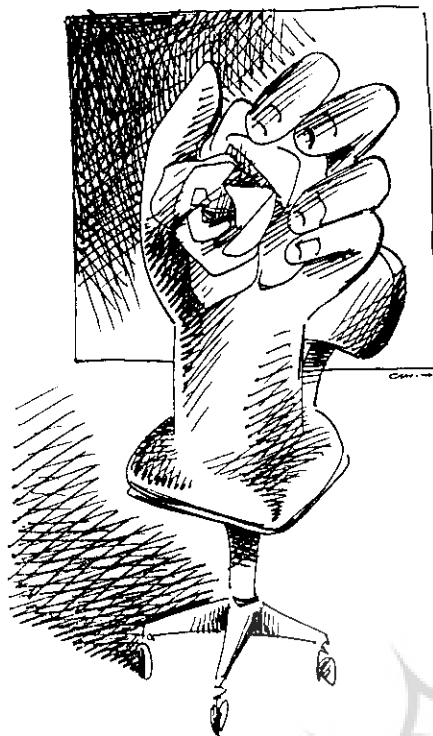
مسلم است که در صورت وجود فضای مناسب برای فعالیت اقتصادی، داشتن هدف روشنی که متکی به عزم و حمایت سیاستگزاران باشد، استفاده از روش مناسب در فرآیند خصوصی سازی، سازماندهی و تشکیلات لازم برای سیاستگزاری، اجرا و ارزیابی عملکرد به مکانیزم قیمت گذاری مناسب و همکاری موسسات مالی نتایج مثبت خصوصی سازی آشکار خواهد شد. به نظر می‌رسد که باید این نکات را مورد بررسی و شناسایی دقیق قرار داد و با یک ارزیابی اصولی نقاط قوت و ضعف را شناخت.

صحبت از القاء فکر و یا نفوذ افکار چپ‌گرایانه در ابتدای انقلاب، اولاً ارزیابی درستی به نظر نمی‌رسد ثانیاً دردی را دوا نخواهد کرد. آنچه که در مراحل مختلف تاریخ کشور اتفاق افتاده هر کدام مراحل و صحنه‌های مختلف یک نمایش بوده که پشت سرهم و به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. قطار زندگی به حرکت خود ادامه می‌دهد و پیش می‌رود.

بنابراین باید تلاش کرد که صحنه‌های جدید تاریخ کشور به شکل صحیحی طراحی شود. آنچه اتفاق افتاد صحنه تاریخی عجیبی بود که در آن کارخانه‌های کشور به حال خود رها شده و قشر کار آفرینی هم در چنان شرایطی برای تداوم فعالیتها وجود نداشت. چاره‌ای نبود جز آنکه عده‌ای به مدیریت این واحدها فرستاده شوند که تجربه مدیریتی قابل توجهی نداشتند. بعد هم صحنه‌های بعدی نظیر جنگ و محاصره اقتصادی اتفاق افتاد و زندگی جامعه همچنان به جریان خود ادامه داد تا اکنون که وارد صحنه جدیدی شده‌ایم.

آنچه که مسلم است توسعه اقتصادی به صورت اتفاقی و برحسب شانس شکل نمی‌گیرد. توسعه اقتصادی در چارچوب انتخاب آگاهانه رهبران جامعه امکان‌پذیر است و در صورتی که در این انتخاب وفاق جمعی وجود نداشته باشد مشکلات عدیده‌ای پدید خواهد آمد. امروز شاهد هستیم که در فرآیند خصوصی سازی در کشوری که با مشکل بخش کار آفرین روبروست، برخی از زمامداران قدم در کوچه پس کوچه‌های نیویورک به دنبال خریدار می‌گردند، عده‌ای در دالان‌های اطاق بازرگانی و جمعی هم در خانه کارگر. چه باید کرد. آیا نباید نگاهی هم داشته باشیم به کار آفرینان و کسانی که در این شرایط سخت در کشور به کار تولیدی پرداختند و یا مدیریت واحدهای وابسته به دولت را پیشه خود کردند.

در واقع هیچ‌گاه ساختار بنگاههای اقتصادی را به طور دقیق و عمیق بررسی نشده و به ارزیابی نقش مالکیت در آنها پرداخته نشده تا مشخص شود که ساختار اقتصادی ما واقعاً چقدر وابسته به ارزش است که اگر قیمت آن کم و زیاد شود چه اثری می‌گذارد و بازده کار چطور مثلاً از ۳۰ درصد به ۷۰ تا ۸۰ درصد می‌رسد و اگر ارزش تخصیصی



کاهش باید دوباره بازده کاهش پیدا می‌کند که آقای رجایی اشاره کردند. یاد ر مورد صادرات صنعتی غیر نفتی که قرار بود در برنامه ۵ ساله اول به ۹ میلیارد دلار برسد اما شاید یک پنجم آن حاصل شده باشد که این هم احتیاج به یک بررسی جدی دارد تا در مورد آن قضاوت قطعی بشود.

آنچه که ما در آن کمبود اساسی داریم همین بحث فضا سازی است و اینکه از سطوح بالای سیاسی کشور راجع به این موضوع تصمیم گیری کنند. به خصوص مجلس در این مورد نقش مهمی دارد. مثلاً در همان حال که قانونی برای خصوصی سازی تصویب نمی‌شود، اما در تبصره‌های بودجه سال ۱۳۷۲ رقم‌هایی را پیش‌بینی می‌کنند که باید از محل فروش واحدهای دولتی به مردم و بخش خصوصی تأمین شود. یعنی به صورت تلویحی خصوصی سازی را تأیید می‌کنند.

هم چنین ایجاد محل هزینه برای درآمد واگذاری یعنی مغایرت با آن هدفی که برای افزایش کارایی داریم. بنابراین اگر یک مجموعه درباره کل فرآیند خصوصی سازی تصمیم نگیرد همچنان دچار این مشکلات خواهیم بود.

البته برای رفع این نقص سازماندهی یک کمیسیون متشکل از چند وزیر که زیر نظر معاون اول رئیس جمهور بود تشکیل شد. اما به نظر من یکی از ضعیف‌ترین قسمتهای فرآیند خصوصی سازی همین شورا بود که چند ماه پیش هم چون نمی‌توانست کار کند، اعضای آن، در یک تصمیم تاریخی شورا را منحل اعلام کردند. بعد از انحلال این کمیسیون که کمیسیون ماده ۲ آیین نامه واگذاری سهام شرکتها و موسسات وابسته به دولت نام داشت، مسایل به یک دبیرخانه در وزارت اقتصاد و دارایی سپرده شد و تصمیم گیری هم به عهده شورای اقتصاد است. اما تا امروز که هیچ حضور و حرکتی از این دبیرخانه دیده نشده است و تاکنون حتی یک گزارش از ارزیابی فرآیند خصوصی سازی توسط وزارت اقتصاد مشاهده نکرده‌ایم.

این مسایل منجر به این می‌شود که یک سازمانی هم سیاستگزاری کند، هم اجرا کند و هم نظارت و این یک اشکال سیستمی است. با این ترتیب من فکر می‌کنم به این افرادی که وارد خصوصی سازی شدند و اجرای کار را برعهده گرفتند باید آفرین گفت چون افراد شجاعی هستند.

شما فکر کنید که قیمت گذاری واقعاً در چه شرایطی انجام شده در شرایطی که ارز از ۷۰ ریال به بیست و چند برابر افزایش پیدا می‌کند با کدام شاخص باید نرخ گذاری کرد و کدام شاخص سودآوری را نشان می‌دهد؟ یا وقتی که سود بانکی تغییر می‌کند این موضوع قطعاً روی واگذاری سهام و سود سهام اثر می‌گذارد. خلاصه اینکه در شرایطی که شاخصهای اقتصادی مرتب در حال تغییر و تحول هستند و مسایل اساسی از جمله همین موضوع تعریف سرمایه و سرمایه‌دار خوب و بد هنوز روشن نشده‌اند، دست زدن به خصوصی سازی شجاعت می‌خواهد و نباید به دست‌اندرکاران و مجریان آن ایراد

✱ بهشتی: فکر می‌کنم نگاه به گذشته باید به ما درس بدهد و ما از آنها بیاموزیم که در آینده چطور باید حرکت کنیم.

✱ حقیقی: تصورم این است که خصوصی سازی در هیچ کشوری موفق نبوده مگر اینکه یک توافق رسمی یا ضمنی بین دولت و یک گروه از سرمایه‌گذاران اتفاق افتاده باشد.

گرفت. بلکه باید خوب و بد را باهم دید.

در مورد بورس هم یک نکته بگویم. با این شرایطی که خیلی خلاصه عرض کردم در بورس شرایط واقعی و حقیقی حکمفرما بود مثلاً در مورد قیمت‌ها یا میزان عرضه و تقاضا گاهی دستوری بود و بالا و پایین رفتن قیمت‌ها هم فقط به وسیله مسایل اقتصادی تعیین نمی‌شد که این مسایل در واقع از فلسفه وجودی بورس و فعالیت‌هایی که باید در این موارد بکند، فاصله دارد.

بهشتی: ما در این میزگرد اشاره‌هایی به آنچه که در ایران گذشته است، داشتیم. من فکر می‌کنم که این نگاه به گذشته باید به ما درس بدهد و ما از آنها بیاموزیم که در آینده چطور باید حرکت کنیم. به عنوان مثال اگر درباره یک پروژه چگونگی به وجود آمدن و سرانجام آن‌را در نظر بگیریم مسائلی برای ما روشن می‌شود که در خصوصی سازی راه گشا است.

معمولاً وقتی که فکر یک پروژه صنعتی مطرح می‌شود ابتدا جمع‌آوری اطلاعات و سپس امکان‌سنجی اقتصادی را به دنبال دارد. براساس این امکان‌سنجی است که مشخص می‌شود اگر اینقدر ریال سرمایه گذاری کنیم، بازده اقتصادی آن در طول زمان فلان مقدار

خواهد بود و معمولاً چند درصد هم برای نوسانات می‌گذارند که اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای روی ندهد، همان پیش‌بینی‌ها اتفاق می‌افتد.

حالا اگر یک مطالعه‌ای روی طرح‌هایی که از سال ۱۳۳۲ به بعد در ایران اجرا شده و مطالعه امکان‌سنجی هم داشته است بکنیم، من با اطمینان می‌گویم که هیچ پروژه‌ی دولتی نیست که چند برابر پیش‌بینی برای آن سرمایه صرف نشده باشد و هیچ پروژه‌ای نیست که به هدف‌های اولیه سرمایه‌گذاری جواب مثبت داده باشد. بنابراین وقتی که ما بحث دولت و غیردولت را مطرح می‌کنیم از همین‌جا اختلاف شروع می‌شود. به‌خصوص اگر توجه کنیم که در حال حاضر هم دولت دارد پروژه‌هایی را اجرا می‌کند که نباید انتظار داشته باشیم سرنوشت بهتری از آن پروژه‌های قبلی داشته باشد. سرمایه‌گذاری کلانی خواهد شد و بازده سرمایه با آنچه پیش‌بینی شده افت بسیاری خواهد داشت. یعنی باز هم دولت باید از خزانه عمومی به این نوع واحدها کمک پرداخت کند. کما اینکه الان هم دارد به بسیاری از شرکتها این نوع کمکها را پرداخت می‌کند.

بنابراین اگر قرار است ما به فکر خصوصی‌سازی واقعی باشیم، باید از این تجربه‌ها درس بگیریم و بگویم اگر فلان کارخانه دولتی را ایجاد کردیم و در طی ۵ سال اینقدر سرمایه‌گذاری کردیم و این مقدار هم کمک دادیم و واحد هم ضرر می‌دهد، بیائیم برای ساخت مشابه آن به وسیله بخش خصوصی اعلام کنیم که اگر کسی حاضر باشد این پروژه را اجرا کند، این کمکها به او خواهد شد آن وقت می‌بینیم که بخش خصوصی یک واحد کارآمد احداث خواهد کرد. اینکه دوباره همان تجربه‌ها را تکرار کنیم همواره منابع را هدر می‌دهیم و دولت را وادار می‌کنیم مقداری از این زیان را از منابع عمومی تامین کند.

البته این مسئله هم واضح است که کمک به بخش خصوصی باید با ضابطه و پس از تحقیق و مشخص کردن روشهای اجرایی آن باشد که در این زمینه آقایان تکنوکراتها می‌توانند کمک کنند. تا پس از تحقیق و بررسی خصوصی‌سازی واقعی از این مرحله هم شروع شود. الان چند سال است ما داریم بحث می‌کنیم نتیجه این بحثها به کجا کشیده؟ هیچ، یعنی همان‌جائی هستیم که چهارسال پیش بودیم به علاوه مقدار زیادی زیان و عملکردهای غلط. علت هم این است که مطالعه دقیق و درستی راجع به کارایی در بخشهای دولتی و خصوصی چه تفاوت‌هایی باهم دارند، نشده. البته در دنیا این مطالعات شده و نتایج آن هم موجود است. که نشان می‌دهد کارآمدی بخش خصوصی در همه کارها بالاست. هنوز نپذیرفته‌ایم که یک واحد زیان‌ده را باید با قیمت یک ریال فروخت و برای مدتی هم به خریداران از طرق مختلف کمک کرد تا یک واحد برومند اقتصادی به وجود آید.

**روستا:** اجازه بدهید من یک نکته مختصر راجع به یکی از مشکلات سرمایه‌گذاری در ایران بگویم. اگر یک نفر در ایران به بانکهای ما مراجعه کند و بگوید که من می‌خواهم از شما وام بگیرم تا یک واحد تولیدی را بخرم. در مقابل حاضریم این واحد را در رهن شما قرار دهم تا اقساط وام را بپردازم. بعید است که بانکهای ما به این شخص جواب مثبت بدهند. یعنی در اینجا مثل بعضی کشورها نیست و حمایت‌های مالی از اینگونه افراد به عمل نمی‌آید. به‌خصوص اگر جزء افراد کارآفرین و مبتکر باشد که معمولاً اینطور افراد پول ندارند. و احتیاج

**روستا:** یک گروه که قابلیت فراوان دارند ولی سرمایه ندارند، مدیران واحدها هستند که بایستی به نحوی مورد حمایت مالی قرار گیرند.

به حمایت مالی دارند. گروه دیگری که قابلیت فراوان دارند ولی سرمایه ندارند، مدیران واحدها هستند که بایستی به نحوی مورد حمایت مالی قرار گیرند.

**بهشتی:** به نظر من کسی شک ندارد که مردم ما در جنگ فداکاری کردند و همه این فداکاریها و افرادی که در آن شرایط سخت ایثار کردند مورد احترام و باعث افتخار هستند. اما این هم یادمان باشد و بپذیریم که اقتصاد با سرمایه حرکت می‌کند و جلو می‌رود و اگر در اقتصاد سرمایه‌گذاری نشود، اقتصاد می‌میرد. پس بیائیم و درهای توبه را باز بگذاریم و اگر یک ایرانی چه در داخل کشور و چه از خارج کشور پیدا شد که خواست سرمایه‌اش را در صنعت و اقتصاد ایران به کار بیاندازد به او اجازه دهیم و نظارت کنیم که این کار به صورتی انجام شود که به نفع جامعه باشد.

اما اگر بخواهیم همچنان افراد خارج از کشور را به چشم چندسال پیش نگاه کنیم به همان نتایجی خواهیم رسید که تا به حال رسیده‌ایم. در مورد افرادی هم که معتقدیم چپاول و غارت کرده‌اند، می‌شود دادگاهی تشکیل داد تا پس از بررسی، میزان جریمه او را تعیین کند و بگیرد. ولی اگر مدیر خوبی است و قدرت اداره یک واحد تولیدی بزرگ را دارد و امتحان خودش را داده است، باید به او اجازه دهند که مجدداً وارد فعالیت شود و در خدمت صنعت و اقتصاد کشور قرار گیرد. اینها بحث‌هایی است که در خصوصی‌سازی فضا سازی می‌کند.

**نصیرزاده:** ظاهراً در هیچ زمانی سرمایه‌گذاری جدید برای هیچ فردی که تابعیت ایرانی را دارد منع نشده است و وزارتخانه‌های صنعتی در صورت مجوز سیستم گزینش ندارند.

**بهشتی:** ببینید ما اینجا نیامده‌ایم که همدیگر را محکوم کنیم بلکه برای بررسی موضوع اینجا هستیم. به هر حال من می‌خواهم بگویم که اینطور برخورد‌ها ما را به هدف‌مان نمی‌رساند، باید نوع برخورد‌هایمان را عوض بکنیم. ما اگر خصوصی‌سازی می‌خواهیم بکنیم و به قول شما باید برویم روی صنایع بزرگ‌مان اول باید روی صنایع کوچک زودتر تصمیم بگیریم تا اینها را منتقل کنیم. بعد برای صنایع بزرگ‌مان ضوابط دیگری بگذاریم. یعنی مدیریت آینده‌اش را در نظر بگیریم و کاری بکنیم که جامعه زیان نبیند چون هرچه که بگذرد زیان جامعه بیشتر خواهد شد.

یک نکته دیگر هم عرض میکنم و به این قسمت بحث خود خاتمه می‌دهم. در واقع یک مثال می‌زنم. یک دوستی در دولت می‌گفت که فردی برای خرید یک واحد صنعتی آمده بود. او می‌گفت من این واحد را با کارگر ۲۰۰ میلیون تومان می‌خرم ولی بدون کارگر ۴۰۰ میلیون تومان یا بیشتر که رقم دقیقش در خاطر من نیست ولی اصل مطلب این است که حرف او نشان می‌دهد که ما برای خصوصی‌سازی باید قانون کار متناسب با آن را بنویسیم و اجرا کنیم و



نمی‌رسند. متأسفانه بارها مشاهده شده که هنوز مساله قيمت‌گذاري سهام از دیدگاه بعضی‌ها قيمت‌گذاري و فروش اموال و مستغلات تفاوت ندارد. در نتیجه شاهد بروز اختلاف‌نظرهای اساسی در زمینه فروش سهام هستیم.

لذا نبودن پشتوانه قانونی و هماهنگی بین قوه مجریه و مقننه و قضائیه یک مشکل است که به قول آقای نصیرزاده هنوز هم ادامه دارد و به‌عنوان یک نیروی بازدارنده و منفی عمل می‌کند.

همه شما می‌دانید که ما هنوز در بسیاری موارد به روش آزمون و خطا عمل می‌کنیم. یعنی سهام را وارد بورس می‌کنیم و موقعی که این روش دیگر جواب نداد. به‌سراغ روش مزایده می‌رویم و بعد متوجه می‌شویم که این روش هم محدودیتهای خاص خودش را دارد. مثلاً ممکن است در مورد شرکتهای مربوط به سازمان صنایع ملی موفق باشد اما در مورد سازمان گسترش اینطور نشود. چون مشکلات و مسایلی این دو سازمان خیلی باهم تفاوت دارند.

در همان زمان ویژگیهایی که اقتصاد کشورمان داشت هم شدت مطرح بود. مثلاً در شرایط عدم تعادل اصلاً قيمت‌گذاري واقعی ممکن نیست. میزان ارزی که این صنایع لازم دارند تا بتوانند با ظرفیتهای سال ۷۰ و ۱۳۷۱ به‌کار ادامه دهند چقدر است و این ارز اصلاً وجود دارد یا نه؟

به این مسایلی اضافه کنید حمایتی که باید از خریداران واحدها بشود. حداقل این حمایت هم این است که به خریدار و اداره‌کننده جدید اطمینان بدهیم که می‌تواند ارز مورد نیازش را با یک نرخ مفروض تا مثلاً ۳ سال آینده بخرد. اما در شرایط عدم تعادل مگر می‌توان اطمینان داد و تازه کدام ضمانت اجرایی برای این اطمینان وجود دارد؟

اگر این قسمت بحث را خلاصه کنیم، چکیده‌اش این می‌شود که ما در شرایط عدم تعادل اقتصادی می‌خواهیم کاری را انجام دهیم که حتی در شرایط تعادل نیز کارشناسان زبده و اطلاعات کافی و جامع می‌خواهد.

بنابراین طبیعی است که خریدار بخش خصوصی سعی می‌کند همه این ریسکها را با ارزان خریدن جبران کند. یعنی آنقدر شرکت را ارزان بخرد که اگر چند سال تولید کم داشته باشد یا اصلاً کارخانه بخوابد او ضرر نکند. بحث مدیریت هم یک بحث اساسی است که همچنان ادامه دارد. مثلاً اگر سهام شرکت را در بورس پخش کردیم و فروختیم تکلیف اداره شرکت و مدیریت آن چه می‌شود؟ یا اگر گروهی که این واحد را خریدند نتوانند آن را اداره کنند چه اتفاقی می‌افتد و چه اثری در اقتصاد ما دارد؟ آیا سیستم ما تحمل دارد که ۲۰ یا ۳۰ کارخانه‌ای که فروخته بسته شود؟

اینها همه برمی‌گردد به همان بحث اقتدار سیاسی و اقتصادی که در اول هم اشاره کردیم. در واقع آن گروه از کشورها در خصوصی‌سازی موفق بودند که از اقتدار سیاسی و اقتصادی برخوردار بودند مثل آلمان شرقی که به‌عنوان مثال همیشه از آن نام برده می‌شود.

اجازه می‌خواهم که یک مثال در مورد کشور خودمان بزنم. ما زمانی در مورد قانون مالیات با یکی از مسئولان ذی‌ربط بحث داشتیم و به او گفتیم که نرخهای مالیات برای خصوصی‌سازی بالاست. ایشان

این قانون کار برای برخورد با خصوصی‌سازی قابل اجرا نیست. و این هم کار تکنوکراتهایی است که الان در دستگاههای دولتی هستند که باید این مسایل را در گزارشهای تحقیقی خودشان بنویسند تحلیل کنند و هشدار بدهند تا زودتر انشالله به نتیجه برسیم.

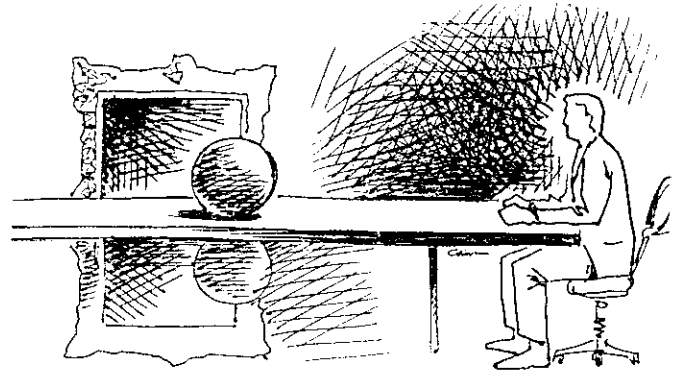
حقیقی: در یکی دو مورد اشاره به تکنوکراتها شد و اینکه آنها باید به‌طور فعال شرکت کنند و گزارش‌هایی از وضعیت موجود تهیه کنند و راجع به آن نظر بدهند. آقای بهشتی فکر می‌کنم خطابشان در این مورد به این جمع هم بود. بنابراین من عرض می‌کنم که ما قبل از اینکه بحث خصوصی‌سازی شروع بشود، این کار را کرده‌ایم، مثلاً ما بحثی را به‌نام ضرورت تعیین تکلیف شرکتهای و اولویت‌گذاري برای مشخص کردن آینده مالکیت اینها را شروع کردیم. اما به‌لحاظ شرایط خاص آن زمان از جمله جنگ تحمیلی و نظرات خاصی که در مورد مسایلی اقتصادی و سیاسی حاکم بود، این بحثها به‌زودی کنار زده شد. باز در زمانی که بحث خصوصی‌سازی شروع شد یعنی اواخر سال ۱۳۶۸ ما مهلتی از مسئولان گرفتیم و با همکاری برنامه و بودجه و صنایع ملی تحلیلهای متعددی انجام دادیم. در این گزارشها تمام این اتفاقی که بعداً افتاد به‌صورت پیش‌بینی ذکر شده بود. البته شاید یک درصد از آن گزارشها و مسایلی که مطرح شده بود هم ملاک عمل قرار نگرفت.

از این مسئله می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که ما کارمان را کردیم، هشدار دادیم و دید جامعی ارائه کردیم. اما ساختار سیاسی کشور طوری بود که در این مورد تعیین‌کننده شد. علاوه بر این خیلی از مسایلی اقتصادی هم داشت خودش را نشان می‌داد. در واقع خصوصی‌سازی یا آزادسازی اقتصادی خیلی اختیاری نبود و اجبار هم در آن دخالت داشت.

به‌رحال حرکت شروع شد و احتمال می‌دهم که در آن زمان برنامه‌ریزان و سیاستگذاران فکر کردند که اگر این اقدام را سریعتر انجام دهند، جلوی یک سری از پیامدهای شرایط موجود را خواهند گرفت. بنابراین خیلی از توصیه‌ها و پیشنهادها و تجربیات سایر کشورها هم نادیده گرفته شدند.

بنابراین فکر نکنید که گزارش و تحلیل و پیشنهاد ارائه نشده، چرا شده، اما اینکه چقدر از اینها مورد استفاده قرار گرفته و چرا به بقیه آنها توجه نشده دیگر بر عهده برنامه‌ریزان و سیاستگذاران است. وقتی هم که سیاستها مشخص شد ما شروع به اجرا می‌کنیم و تمام تلاش ما این است که مجریان خوبی باشیم. در واقع خواستیم کمک کنیم تا مسایلی و مشکلات زودتر خودشان را نشان دهند چون در شرایط فعلی به صورت تئوری نمی‌شود این مسایل را ثابت کرد.

در همین میزگرد گفته شد که خصوصی‌سازی از اول از نظر قوه مقننه پشتوانه محکمی نداشت. این مشکل متأسفانه هنوز هم وجود دارد. به‌همین دلیل کارشناسان و مجریان باید مرتباً در کمیسیونهای مختلف بحثهایی را داشته باشند و چون اعضای این کمیسیونها نیز از جزئیات و مسایلی تخصصی کاملاً آگاه نیستند به نتیجه مورد نظر هم



داریم که قدرت انجام این کار را داشته باشد.  
**رجایی:** مشکلات خصوصی سازی را از جنبه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خیلی ها گفته اند و ما هم اشاره کردیم. در مورد بورس و نقاط قوت و ضعف آن هم بحثهایی شد. اما راه رفع مشکلات چیست و اصلاً از کجا شروع کنیم بهتر است؟ اما از آنجا که مشکلات زیاد است پس راه حلها هم متعدد است و در یک یا دو جلسه نمی توان گفت.

بنابراین من می خواهم به اهمیت گسترش فرهنگ سرمایه گذاری و گسترش مالکیت در جامعه تاکید کنم. چون ما گاهی وقتی با مدیران هم صحبت می کنیم متأسفانه آنچنان که باید و شاید هنوز با سرمایه گذاری آشنا نیستند و همین طور مردم عادی که تعدادشان بیشتر است. اینها بورس را نمی شناسند، سهم را نمی شناسند و باید با این پدیده ها آشنا شوند.

اگر چه در سالهای اخیر رسانه های جمعی ما تلاش زیادی کرده اند اما هنوز هم جای کار زیادی دارد و همه ما باید تلاش کنیم که فرهنگ سرمایه گذاری و فرهنگ مالکیت خصوصی را در جامعه گسترش دهیم تا بتوانیم به هدفهایمان برسیم.

نکته دیگر ایجاد انگیزه است. به این صورت که بعد از آشنایی مردم با انواع سرمایه گذاری مثلاً خرید سهام، باید انگیزه مطلوبی برای سرمایه گذاری داشته باشند. در حال حاضر سوددهی در بخشهای بازرگانی و خدماتی بالاست اما در بخش صنعت اینطور نیست. بگذاریم که بک صاحب صنعت باید مالیات خود را تمام و کمال و به اندازه سایر بخشها بپردازد اما در مورد بخشهای خدماتی و بازرگانی معلوم نیست که این قضایا چگونه است. مثلاً موسسه ای که در بورس حضور پیدا می کند باید حسابهایش مورد تایید بورس باشد. بنابراین همه مسایل مالی خود را درست کرده است. اما شرکتی که در بورس نیست این الزام را ندارد. سود سهام هم نسبت معقولی با سود بانکی که اصلاً بدون ریسک و مالیات است، ندارد.

در واقع بورس الان انگیزه جالبی ندارد که مردم را جذب کند و باید این انگیزه را ایجاد کرد البته انگیزه باید در همه جا ایجاد شود از جمله در بورس. مثلاً بتوانند مالیات سود سهام را مثل سابق ثابت کنند تا یکی از مشکلات اساسی شرکتهایی که به مردم سهم فروخته اند و مجبور هستند حساب سود عده زیادی را جداگانه نگاه دارند، برطرف شود.

در مورد عمده فروشی هم که دوستان فرمودند اصلاً جای آن در بورس نیست و باید خارج از بورس عمل شود. در مورد استفاده از سرمایه های جدید و در واقع استفاده از سرمایه های خارجی هم این موضوع یک راه حل مناسب است به شرطی که بررسی شود و سنجیده عمل کنیم. چون در سایر نقاط دنیا هم این تجربه ها هست مثلاً در بورس کره جنوبی که مدتی متوقف شد اما سرمایه گذاران خارجی دوباره آن را فعال کردند و جان تازه ای دادند.

**روستا:** من خوشحال هستم که بعد از باز شدن بحث همه هم در نکته متفق القول هستیم که ما در تکنیک کمتر مشکل داریم و بیشتر مشکل ما در فضا و باور است. چون تکنیک هم تقلیدی است هم خریدنی،

بقیه در صفحه ۷۸

جواب داد که ما نمی توانیم کمتر از اینها را تحمل کنیم (منظور نرخهای جدید مالیات) یعنی در واقع اگر می خواهد خصوصی شود باید با این نرخها بشود!

این موضوع به نظر ما حاکی از آن است که هنوز در کشور به این نتیجه قاطع نرسیده اند که اگر خصوصی سازی بشود چه اتفاقی می افتد و اگر نشود مثلاً چه اتفاقی رخ خواهد داد و کدام نسبت به دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار است.

تصورم این است که خصوصی سازی در هیچ کشوری موفق نبوده مگر اینکه یک توافق رسمی یا ضمنی بین دولت و یک گروه از سرمایه گذاران اتفاق افتاده است. به این صورت که آنها پذیرفتند که بیاوند به دولت این کمک را بدهند و دولت هم پذیرفته از آنها حمایت کند. بنابراین در این شرایط صحبت از کارآفرین، صحبت راهگشایی نیست. چون کارآفرین معمولاً از کارهای کوچک شروع می کند یعنی او فکرش را می آورد و اگر کسی حاضر شد سرمایه اش را تامین کند آن وقت کار را شروع می کنند. به این دلیل از کارهای کوچک شروع می شود و بعد ممکن است گسترش پیدا کند.

**بهشتی:** آنقدرها هم کوچک نیست.

**حقیقی:** البته ما کوچک را هم به طور نسبی می گوئیم. ولی قدر مسلم کسی که حاضر می شود یک کارخانه را که سالها کار کرده است بخرد و با مسایل عدیده آن مثلاً مشکلات کارگری و پنجه نرم کند، باید مطمئن باشد که دولت از او حمایت می کند و اگر مثلاً مسایل کارگری برایش پیش آمد مرجعی هست که مسایل او را حل کند و به او کمک برساند.

در مورد کشورهای آسیای جنوب شرقی هم که این روزها به عنوان کشورهای موفق مورد توجه هستند، من فکر می کنم که چنین توافقی باید صورت گرفته باشد و در ابتدا تعداد اندکی سرمایه گذار بزرگ با دولتهایشان به توافق رسیده اند و دست به دست هم دادند تا اقتصاد کشورشان را شکوفا کنند. بحث امروز ما هم بحث سرمایه جدید است که باید به اقتصاد وارد شود. چون بعید به نظر می رسد که سرمایه مورد نیاز کلاً از داخل قابل تامین باشد.

چون وقتی که یک کارخانه خریداری می شود هزار و یک مسئله دارد از جمله مسئله تامین مالی آن که باید پشتوانه کافی داشته باشد تا در شرایط حساس بتواند بدون اتکا به بازار ارزی ایران مواد اولیه و قطعات وارد کند. ما هم در شرایط فعلی کمتر سرمایه گذاری در داخل



## اهداف و سیاستهای خصوصی سازی در ایران

بقیه از صفحه ۱۳

مطلب بعدی این است که ما باید در کنار این اقدامات دست به یک مهندسی اقتصادی هم بزنیم. چون در حال حاضر ما از یک روش یا حداکثر دو روش یعنی نقد خریدن و گاهی خریدهای اقساطی در ۳ یا ۴ قسط چند ماهه استفاده می‌کنیم. در حالی که با این مهندسی اقتصادی روشهای مناسب دیگری هم هست مورد استفاده قرار خواهند گرفت. مثلاً ما بتوانیم اجازه و حق خرید به گروهی بدهیم که قدرت اداره آن واحد را دارند، مثلاً از مدیران هستند ولی در حال حاضر وجوه کافی در اختیار ندارند.

**میرمطهری:** اولاً هیچ‌کدام از ما معتقد نیستیم که خصوصی سازی علاجی برای همه دردهاست. بلکه یک روشی است که باید به کار گرفته شود و اگر خوب استفاده شود موثر است.

در واقع برای استفاده از این روش پیش شرطهایی لازم است مثل وجود بازارهای مالی، بانکها، بورسهای اوراق بهادار که به بورس

اصلی و بورس فرعی قابل تقسیم است و این نهادها باید باشند و حضورشان هم یک حضور قدیمی و طولانی در اقتصاد یک کشور باشد. یعنی به تدریج در اقتصاد کشور جا افتاده باشند.

از این گذشته و مهمتر از اینها تعهد سیاستگزاران به خصوصی سازی است که بارها و بارها مورد تاکید قرار گرفت و من هم به لحاظ اهمیت آن رایادآوری کردم. ضرورت بعدی این است که روشهای خصوصی سازی باید هماهنگ با نهادهای موجود در اقتصاد آن کشور باشد. خصوصی سازی در واقع یک فرایندی است که روابط قدرت حاکمه را در جامعه بکلی برهم می‌زند و اگر که با این مسائل برخوردی منطقی نشود به زودی فراموش و کنار گذاشته می‌شوند. تصور من این است که خصوصی سازی در حلاء عمل نمی‌کند بلکه مستلزم مجموعه‌ای از سیاستهای کلان اقتصادی و بخشی است که آنها هم باید به کار گرفته شوند.

**تدییو:** از همه شما که در میزگرد شرکت کردید و نزدیک به ۵ ساعت به بحث و بررسی زوایای این موضوع پرداختید سپاسگزاریم و امیدواریم چکیده بحث شما بتواند به سهم خود به رفع مشکل و سرعت بخشیدن به خصوصی سازی کمک کند و جامعه ما هم از این رهگذر شاهد پیشرفت اقتصادی مطلوبی باشد.

اما باور نه. لذا ایجاد آن فضای مناسب که لازمه اش باور بالاترین مراجع تصمیم‌گیری سیاسی در کشور است برای خصوصی سازی یک شرط لازم به شمار می‌رود. الان هم خوشبختانه با مصوبه اخیر که در رابطه با تمرکز دادن به واگذاری سهام ایجاد شده ممکن است که این اتفاق سریع‌تر بیفتد.

**حقیقی:** تمرکزی ایجاد نشده و دبیرخانه‌ای هم که تشکیل شده قدرت اجرایی ندارد.

**روستا:** بسیار خوب اگر تمرکز نشده باید این تمرکز اتفاق بیفتد. برای اینکه فردا تکنوکرات با داشتن یک پشتوانه قوی قانونی و اجرایی بتواند تصمیم‌گیری بکند والا ممکن است ما دچار این مشکل بشویم که چون دیکته نوشته غلط ندارد، کاری نکنیم و به این دلیل بسیاری از تکنوکراتها تصمیم بگیرند که هیچ کار نکنند چون ما افراد را کمتر مورد سوال قرار داده‌ایم که چرا کاری نکردی اما وقتی کاری کرده و شهادت به خرج داده است شروع می‌کنیم به ایراد گرفتن که این را ارزان فروختی یا گران فروختی، کم فروختی، زیاد فروختی و از این قبیل حرفها. به خصوص این ایرادها زمانی گرفته می‌شود که مدتی از آن کار گذشته است و کسانی که ایراد می‌گیرند به فضا و شرایطی که آن زمان بوده است کمتر توجه می‌کنند.

همچنین بدون ایجاد سیستمهای اعتباری و فروشهای اعتباری، خصوصی سازی نمی‌تواند به معنی واقعی عمق پیدا بکند باید راجع به این فکر شود و خیلی هم پیچیده نیست. مثلاً با اصلاح قوانین و مقررات جانبی که به بعضی‌هایش هم در این میزگرد اشاره شد.

**رجایی:** من یک نکته اضافه کنم که در کشور فرانسه هر کس ۳۰ درصد سهام شرکت را داشته باشد موظف است از سهام حمایت بکند.

**روستا:** اگر چنین چیزی در یک کشوری هم باشد ما حلاء قانونی داریم یعنی شما امروز نمی‌توانید یک سهامدار عمده را مجبور بکنید این کار را بکند بلکه با خواهش و تمنا و التماس این کار را می‌کند، یعنی از فلان سازمان می‌خواهید که بیاید و سهامی را که روی میز مانده را بخرد تا قیمت آن سقوط نکند و این روشی است که فعلاً دارد اجرا می‌شود. در مورد مکانیزم قیمت‌گذاری و مدلهایی که بورس الان هم دارد عمل می‌کند، با اقتصاد واقعی ما در ارتباط نیست. وقتی در بانک سود بدون ریسک همان‌طور که آقای رجایی هم اشاره کردند یک چیزی حدود ۱۵ درصد است، ۲۵ درصد سود صنعتی شما که فقط مالیاتش را خارج بکنید خالص آن از ۱۵ درصد کمتر می‌شود و ریسک را هم اصلاً وارد نکرده‌اید، اصلاً نمی‌تواند رقابت کند.

در مورد میزان سود هم که همه می‌دانند که خریداران چقدر حساس هستند و اگر بهره بانکی بالا برود به‌طور حتم روی بورس اثر می‌گذارد.

هرگز فراموش نمی‌کنیم شما حق انتخاب دارید

# G.H.M.S.I

کیفیت بالا در بازرسی کالا

عضوی از شرکتهای بین‌المللی بازرسی I.T.S. و CALED BRETT

در بیش از ۱۰۰ کشور جهان با مجوز بانک مرکزی واردات ایران را بازدید می‌کند

تلفن: ۰۰۸۲۷۷۷۰۸ - فکس: ۰۰۸۲۷۵۵۸۱ تلکس: ۲۶۲۲۷

با حضور در عمارت، بندر عباس، سربندو، چابهار، بوشهر، تبریز، مشهد، اصفهان



ایران بازرسی  
IRAN BAZDID